

سفرنامه آدام اولتاریوس (آلمانی)

او با همراهان خود از طریق شماخی (در حال حاضر این شهر در کشور آذربایجان قرارداد و پس از جنگ ایران و روس از ایران جدا شده است) در سال ۱۶۳۵ (۱۰۵۵ هـ ق) در زمان سلطنت شاه صفی اول (نوه شاه عباس) برای ایجاد روابط سیاسی و تجاری به ایران مسافرت کرد.

ص ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ کتاب (ص ۳۷ فایل PDF) ... روز ۷ فوریه (۲۱ رمضان) و معروف به عاشورا (نویسنده روز شهادت علی ع را با روز عاشورا اشتباه گرفته است.)

سالگرد و روز گرامی داشت شهادت علی (ع) قدیس و رهبر مذهبی و مرشد ایرانی‌هاست آنان از طریق گردهم آئی تمام اهالی مشهد و با مراسم ویژه در مکانی نزدیک شهر که برای این ساخته شده است. این روز را گرامی می‌دارند وقتی چند نفر از ما به محل مذکور وارد شدیم تا از این مراسم دیدن کنیم به دستور خان که کالانتر و جمعی از بزرگان نیز همراه وی بودند، جایی برای ما باز کردند تا بتوانیم از نزدیک شاهد اجرای مراسم باشیم.

زیر خیمه یک نفر خطیب یا برگزارکننده مجلس سوگواری در لباس نیلی رنگ عزا، رنگی غیر از رسم ما که از مشکی استفاده می‌کنیم بر یک صندلی به بلندی بیش از دو نخ (واحد عمق سنج رودخانه‌ها و هر نخ ۱/۲۸ متر است) نشسته بود.

او مدت ۲ ساعت با صدای خوش و رسا و صاف و نیز حرکاتی با مفهوم از روی کتابی به نام مقتل نامه می‌خواند، محتوی این کتاب شرح زندگی حضرت علی (ع) و چگونگی شهادت ایشان بود. دورتا دور صندلی خطیب، تعداد زیادی آخوند، همگی با مندل‌های سفید رنگ بر سر، نشسته بودند و در اثنای خواندن خطیب به دفعات متفاوت آغاز به خواندن آواز می‌کردند زیرا در کتاب یاد شده همه جا کلمات قصار و رهنمودهای عالمانه وجود داشت و خطیب وقتی که به آنها می‌رسید کلمه اول را می‌خواند و سپس ساکت می‌ماند و بقیه جمله را آخوندهای مذکور مانند یک آواز و سرود معروف می‌خواندند، پس از اتمام چند سرود، یکی از آنها با صدای بلند فریاد می‌کرد لعنت خدا بر کشنده علی باد، در جواب او تمام جمعیت می‌گفتند بیش باد، کم باد

پس از پایان قرائت کتاب، خطیب مفتخر به دریافت خلعتی نو و ابریشمی از خان شد که می‌بایست فوراً آن را می‌پوشید. سپس سه تابوت که با پارچه سیاه رنگی پوشیده بود دایره وار دورگردانده شد که ظاهراً بایستی مظهر تابوت‌های حضرت علی (ع) و دو فرزند ایشان امام حسین (ع) و امام حسن (ع) می‌بوده. پیش از این دو صندوق بلند که با پارچه نیلی رنگ پوشیده بود و گویا تمثیل و تنها میراث حضرت علی (ع) یعنی کتاب‌های روحانی ایشان بود، به نمایش گذاشته شده و نیز دو راس اسب زیبا که بر پشت آنها کمان، تیر، دستارهای گرانبها و مقدار زیادی پرچم‌های پیروزی قرار داشت دور گردانده شد، یک نفر ایرانی بر سر

چوبی یک برج مدور که آنرا نخل می‌نامیدند و بر آن چهار قبضه شمشیر فرو کرده بودند که به سبب فراوانی اشیاء زینتی و دیدن آن‌ها دشوار می‌نمود.

چند نفر دیگر بر سر خود جعبه‌هایی حمل می‌کردند، این جعبه‌ها را با دسته‌ای از پرندگان، نوارهای رنگین، گل و سایر چیزها آرایش کرده و درون آن گویا قرآن را در حالت باز قرار داده بودند. افرادی که به این طرز جعبه را بر سر داشتند، همراه نوای موسیقی محزون که وسیله شنج‌های بزرگ، نی لبک، تنبک و طبل نظامی نواخته می‌شد می‌پریدند و می‌جهیدند، چند گروه از جوانان چوب دستی بلندی بر دست داشتند و در دایره‌های جداگانه به اطراف می‌پریدند و در حالی که شانه‌های یکدیگر را گرفته بودند، یکی از آنها می‌خواند: «حیدر، حیدر (این نام حضرت علی است) حسن، حسین» و دیگران با او همین کلمات را دم می‌گرفتند. با این مراسم جمعیت دوباره به شهر رفتند.

در این روز بیست و یکم رمضان که روح حضرت علی (ع) از بدنش جدا شده، مراسمی به این ترتیب که شرح داده شد در سرتاسر ایران اجرا می‌شود ولی در روز رحلت حضرت محمد (ص) که پیامبر بزرگ آنهاست هیچگونه مراسمی برگزار نمی‌گردد.

بیست و هفتم فوریه مأمور خان که به جهت ما در بیست و یکم مارس به سوی دربار روانه شده بود با نامه‌ای از شاه بازگشت، در این نامه دستور داده شده بود که ما را فوراً به طرف اصفهان حرکت دهند.

ص ۷۶).... روز اول مارس ایرانی‌ها جشنی بر پا می‌کنند که آنرا خم غدیر می‌نامند و برابر چهاردهم شوال از تقویم آنهاست. در چنین روزی گویا حضرت علی (ع) جانشین حکومت پدر همسر خود یعنی حضرت محمد (ص) شده است.

ص ۷۸).... سوم مارس ایرانی‌ها روزی را آغاز می‌کنند که آن را چهارشنبه سوری یعنی چهارمین شنبه عزا می‌نامند و همواره آخرین چهارشنبه قبل از برابر شدن مدت روز با شب یعنی سال نو آنهاست، ایرانی‌ها این روز را بدترین و نحس‌ترین روزهای تمام سال می‌دانند، آن‌ها می‌گویند نه تنها از اخبار گذشتگان خود، بلکه از تجارب شخصی آموخته‌اند که این روز معمولاً برای ایرانیان میمون و مبارک نیست، از این رو کار روزانه را رها و از انجام معاملات خودداری می‌کنند، از خانه کمتر خارج می‌شوند کمتر صحبت می‌کنند، از نفرین کردن و سوگند خوردن و نیز نوشیدن، پرداختن پول به دیگران دوری می‌جویند. و باور دارند آنچه را که در این روز انجام دهند، بایستی تمام سال مجبور به انجام همان کار باشند، لذا تعدادی از ثروتمندان در خانه می‌نشینند و پول‌های خود را می‌شمارند دیگران با کوزه‌ای در دست به سوی نهری نزدیک شهر روان می‌شوند، آرام بی‌آنکه به این طرف و آن طرف نگاه کنند کوزه را از نهر آب می‌کنند و باز می‌گردند و به خانه و اطاق‌های خود از این آب می‌پاشند و می‌گویند چون آب تمیز و زلال است بنابراین شوربختی و ناکامی را تا اندازه‌ای زیاد شسته و می‌زداید.

چنانچه در راه به دوست خوبی برخوردند از این آب به او نیز می‌پاشند و حتی تمام آب کوزه را به سر و صورت او خالی می‌کنند، اگر این جریان به طور ناگهانی اتفاق افتد برای کسی که خیس شده، شگون دارد و از این رو از طرف مقابل تشکر می‌کند.

ص ۸۳)... بیست و هفتم مارس شصت گاری برای اثاثیه و بار و یکصدوسی اسب برای سواری ما می‌آورد لوازم واثاثه مارا بار زدند و با ۹ نفر بیماری که داشتیم اواخر شب توسط رئیس دربار شماخی پیش از ما، از شهر خارج شدند

ص ۸۷)... کارونسرای لژگی (در شهر شماخی) که آنجا چرکس‌ها رفت و آمد دارند و به خرید و فروش اسب، زن، دوشیزه‌گان بزرگ سال و کم سال، دختر بچه و پسر بچه که خود آنها را خریده و یا از روسی‌های کنار مرز و یا از یکدیگر دزدیده‌اند مشغولند.

در هنگام بازگشت سفیر روسی " الکسئی ساوینوویچ " که مردی دلیر و خوش مشرب بود... او در مقابل ۶ تومن (۲ تومن برابر ۲۳۰ تالر آلمان) یک پسر بچه از آن او شد (خرید)

ص ۸۹ و ۸۸)... تمام ایالت شیروان تحط حکومت یک خان به عنوان حاکم و نماینده شاه و یک کلانتر که در شمال شهر مستقرند اداره می‌شود با یک هزار مرد جنگی که هزینه آنها از عواید ایالت تأمین می‌شود، همواره آماده مقاومت در برابر حملات احتمالی دشمن ... کلانتر اجازه ندارد که همراه شاه به میدان جنگ برود، زیرا شهر دائماً باید تحت اداره نظارت یک نفر مسئول باشد.

ص ۱۰۱)... دهم آوریل برابر با دوشنبه عید پاک به طرز با شکوه وارد اردبیل شدیم
ص ۱۰۹. ۱۱۰)... در چهاردهم ماه مه مراسم سوگواری برپا می‌کنند که ده روز طول می‌کشد به همین دلیل آن را عاشورا که به زبان عربی معنای ده می‌دهد، می‌نامند، این مراسم فقط توسط ایرانی‌ها انجام می‌گردد و سایر ملل معتقد به دین محمد (ص) هستند این مراسم را انجام نمی‌دهند، عاشورای یاد شده از اول محرم و به یاد امام حسین (ع) جوانترین فرزند علی (ع) که امام بزرگ یا قدیس آنهاست آغاز می‌شود، برای گزارش تاریخ نویسان امام حسین (ع) در جنگی خلیفه یزید علیه ایشان بر پا کرد به شهادت رسیدند ابتدا آب را بر روی ایشان بستند و سپس با هفتاد تیر مجروحشان کردند و سرانجام شمر ذی الجوشن ایشان را به شهادت رساند.

ص ۱۶۳)... (در قم) ما در هیچ کجا دزد به اندازه مردم اینجا ندیدیم زیرا آنها نه تنها به محض رسیدن به قم تفنگ‌های ما را که بر اسب بسته بودیم دزدیدند، بلکه در طول اقامت در محل استقرارمان نیز مقداری از اثاثیه و اموال ما را با نهمان کردن به زیر بغلشان به سرقت بردند.

ص ۱۶۴)... بیست و یکم ژانویه به هنگام غروب دوباره راه افتادیم ... و روز بیست و چهارم ژوئیه به کاشان رسیدیم

ص ۱۷۵)... در سوم اوت ۱۶۳۷ (۱۰۵۸ هـ ق) سرانجام به یاری خداوند به هدف مسافر تمان که آرزوی آن را داشتیم رسیدیم و وارد دارالسلطنه اصفهان شدیم.

(در اصفهان یک درگیری شدید بین سربازان ما گروه سفرا و سربازان هندی طرف سفیر هند ایجاد شده و چندین نفر از طرفین کشته شدند .

از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۳۱۵ (فصل نهم تا دوازدهم) نظر و برداشت خود را از ایران و ایرانی در زمینه های مختلف از جمله موارد زیر قید شده است :

...تمام مشاغل، نحوه عمل کشاورزان، محصولات و بازار و تجارت و سرگرمی و ملل ساکن در اصفهان، نحوه شکار سلطان و ...، باغهای میوه، دربارهٔ احشام و چهارپایان، ویژگی های هوا و شرح بیماری ها و استعداد خاک نحوه مهمانی شاه و صرف شام و شراب و رقص و موسیقی، مفاسد اخلاقی، پرورش کرم ابریشم ذکر کرده و تاکید می کند کار استخراج معادن رونقی ندارد، و بحثی در باره خورد و خوراک غذاها، نوشیدنی ها، تریاک و تنباکو، قهوه و چای دارد. و ذکر می کند از ظروف مسی که با قلع سفید شده استفاده می کنند. شرح کاملی از مشاغل و حرفه های ایرانیان دارد. از جمله کشاورزی، باغداری، صنایع دستی، بازرگانی، منشیگری، اشتغال در ارتش، بافندگی، رنگرزی، گلدوزی و اینکه در این شهر حدود ۱۰ تا ۲۰ هزار عدل ابریشم و پنبه جمع آوری می شود. و هر عدل دویست و شانزده پوند وزن دارد، که ۱۰۰۰۰ عدل مصرف داخلی دارد و بقیه صادر می شود. توسط کشتی های هلندی و انگلیسی به هندوستان ترکیه ایتالیا حمل می شود و در مقابل فلزاتی چون قلع، مس و نیز پارچه انگلیسی، فرانسوی و هلندی که در ایران دوستداران زیادی دارد می آورند.

کلاً اقتصاد آزاد و سرزمینی آزاد و باز است ولی حقوق گمرکی اخذ میشود .

چاپخانه در ایران وجود ندارد لذا بهاء کتاب گران است که همه دست نویس است در مورد وضعیت بدن و لباس پوشیدن و کفش و کلاه ذکر می کند و ذکر می کند که رسم ایرانی نیست که البسه خود را مانند اطاقشان تمیز نگه می دارند و افراد معمولی تن پوش خود را هفته ای یکبار عوض می کنند. در حالی که بزرگان ممکن است در روز چند دفعه لباس عوض کنند.

ایرانی ها دارای روحی بزرگ و نیروی دریافت بسیار خوب و استعداد بسیارند نیز هوشی و سرعت انتقال آنان سبب شده است تا شاعران بزرگی است که در آثارشان مطالب قابل تفکر و تأمل آورده اند.

و برای کسب دانش و هنر ارزش زیادی می نهند و ذاتا افرادی متواضع و فروتن هستند و با خوش خوئی و مهربانی با یکدیگر به ویژه با بیگانگان روبه رو می شوند

و هنگام گفتگو کلمات مؤدبانه و متواضعانه به کار می برند

مثلاً وقتی کسی را به خانه دعوت می کنند می گویند، خانه ما را منور فرمودید

یا قربان شما یا خاک پایم یا چشمم کف پایت . ولی اکثر این تعارفات توخالی و پوچ است

برای آنان عیب نیست که بگویی دروغ می‌گویی.

در شهوت رانی هیچ ملتی به پای ایرانیان نمی‌رسد زیرا در کنار تعدد زوجات به قحبه بازی نهایت اهمیت را می‌دهند، در تمام شهرها به استثنای اردبیل، فاحشه‌خانه‌ها بسیار وجود دارد که تحت حمایت حکام است (قحبه لفظ ترکی برای فاحشه است) عادت زشت حیوان بازی یا نزدیکی با حیوانات بین ایرانیان با شدت وحدت از زمان‌های دور رواج دارد.

درباره ازدواج و تعدد زوجات و عروسی و طلاق شرح کاملی دارد

مردان ایرانی زنان خود را در محدودیت بسیار ننگه می‌دارند، نه به مسجد و نه به مهمانی و حتی در برابر دیگر بستگان که برای دیدن شوهر می‌آیند حق ندارند با صورت باز حاضر شود. در مورد صیغه یا متعه شرح داده شده است.

بحث کاملی در مورد آموزش و پرورش کودکان دارد

برخی پدران دارای بیست تاسی فرزند هستند.

کمتر ایرانی پیدا می‌شود که خواندن و نوشتن نداند، مدارس در مساجد برگزار می‌ود در مدرسه یک معلم به نام ملا و یک خلیفه که جانشین و همکار اوست به کار مشغولند قرآن، گلستان، بوستان سعدی و کتاب حافظ را آموزش می‌دهند بچه‌های خطاکار فلک می‌کنند حتی ممکن است خون از ناخن‌هایش بیرون بیاید. بزرگترها، حساب، هندسه، فن خطابه، شعر، فیزیک، اخلاق، هیئت، ستاره شناسی، حقوق، طب، فلسفه ارسطو را تدریس می‌کنند

ایرانی‌ها در بیان تاریخ و داستان به ویژه آن‌جا که مربوط به دین و قدیسین آن‌ها می‌شود زیاد وفادار و حقیقت‌گر نیستند در مورد رمال، فالگیر و پیشگوها در میدان اصفهان توضیحی دارد در فصل دوازدهم (ص ۳۱۵۲) درباره حکومت و سران آن و شاه، خوانین و سربازان و درآمد و دارایی شاه شده ذکر شده است.

در فصل سیزدهم در باره کارگزاران حکومت ذکر شده است

در فصل چهاردهم درباره دین، مذهب و اختلاف آن با ترک‌ها و سیدها و مراسم تدفین ذکر شده است. نویسنده در برگشت از طریق گیلان و رشت به شماخی رفته و سپس به شهر "در بند" و از آنجا او به آلمان مراجعه کرده است.

پایان